روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰ • ۵ شوال ۱۴۴۲ • ۱۷ می ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۴۰۰۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۴
اذان صبح فردا ۴:۱۸ • طلوع آفتاب ۵:۵۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

آغاز عملیات اجرایی احداث نخستین قطعه از خط ۱۰ مترو تهران. / عکس: تقواسادات حیدری، خبرگزاری دانشجو

زمین سبز

بی‌بی از بی‌لباسی پنهان بود

سعید نبی
مستندساز محیط زیست

مسئله این است، محیط زیست مانع تولید است یا ضامن آن؟ دوگانه‌ای که در روزهای پایانی دولت دوازدهم در لایه‌های مختلف رخ نموده و جالب آنکه مجلسی هم که این روزها یکباره با شعار انقلاب اقتصادی ۱۴۰۰ با پروپاگاندای برداشتن موانع تولید تغییر چهره داده، دائما بر آن دامن می‌زند.

در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۰ خبری منتشر می‌شود که پیرو آن در راستای تحقق شعار سال و رفع موانع تولید در شهرک‌های صنعتی، استعلام از محیط زیست برای استقرار در شهرک‌های صنعتی لغو می‌شود.

به تاریخ تأمل کنیم! حامیان و ذی‌نفعان نظام سرمایه‌داری سینه سپر کرده و طوری بر خر مراد خود سوار شده‌اند که گویا شعار تولید، پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها برای حذف نظارت‌ها و قوانین بازدارنده محیط‌زیستی منطبق بر اصل۵۰ و اصل ۱۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۱ قانون هوای پاک طراحی شده است.

همه آنها که مارکس و انگلس و مکتب‌شان را در دوران انقلاب صنعتی می‌شناسند، می‌دانند که آن دوره به داشتن کارنامه سیاه درباره محیط زیست شهره بود. از تخریب جنگل‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌ها برای رقابت صنعتی با غرب گرفته تا بیابان‌زایی و ریزگردها، آلودگی‌های صنعتی، سمی، بیماری‌های همه‌گیر مردمی و حوادث فاجعه‌بار جهانی مانند چرنوبیل، بعدها انگلس در کتاب دیالکتیک طبیعت اقرار می‌کند: بگذارید، به خاطر پیروزی‌های‌مان بر طبیعت، بیش از حد خودستایی نکنیم که طبیعت انتقام خود را از ما می‌گیرد. در یونان، بین‌النهرین، آسیای صغیر و دیگر نقاط جهان مانند کشاورزان اسپانیایی در کوبا یا ایتالیایی‌های ساکن آلپ جنگل‌ها را برای به‌دست‌آوردن زمین‌های قابل کشت نابود کرده یا می‌سوزانده و خشک می‌کردند که در واقع حواسشان نبود در حال ازبین‌بردن مراکز و مخازن رطوبت‌زا هستند که بعد از آن، باران‌های سهمگین استوایی و فصلی، سیلاب‌های سهمگین در دشت‌ها و محل سکونت‌شان پدید می‌آورده و در دوران خشکی هم توفان‌های گردوغبار و در زمستان آلودگی هوای سرطان‌زا و بعد هم آنچه می‌ماند، قبرستان‌ها بود. انگلس در کتاب خود تأکید می‌کند: کشورهای بلوک شرق با جهان غرب وارد رقابتی فرسایشی و کشنده علیه خود شدند تا ثابت کنند سوسیالیسم از سرمایه‌داری برتر است! بی‌آنکه بدانند با این شیوه ایدئولوژیک و مقطعی، آنها در واقع نه‌تنها طبیعت، بلکه ریشه‌های تاریخی نظام سیاسی خود را می‌خشکانند؛ بنابراین در هر گامی به یاد بیاوریم ما با پوست و گوشت، خون و مغز و استخوان‌مان، متعلق به طبیعت هستیم، در میان طبیعت زندگی می‌کنیم و باید قوانین طبیعت را بشناسیم. در بررسی‌های تطبیقی صورت‌گرفته از سوی کارشناسان درخصوص قوانین ارزیابی زیست‌محیطی کشورهای توسعه‌یافته با ایران مشخص شده که مقررات ارزیابی محیط‌زیستی در کشور ما به همراه پیوست‌های آیین‌نامه‌ای آن از یک سطح کلی تفسیرپذیر برخوردار است؛ درحالی‌که کشورهای اتحادیه اروپا از یک قانون زیست‌محیطی جامع، کامل و جزء به جزئی برخوردارند؛ همچنین در کشور ما علاوه بر قوانین تمهیدات اداری نظیر دستورات اداری و مقطعی از بالا به پایین حتی برخلاف اصل ۵۰ قانون اساسی و استانداردهای فنی و... نقش مهمی بازی می‌کنند که در کشورهای توسعه‌یافته این رفتارها دیده نمی‌شود. تنور گرم شده و برخی با همان تمهیدات اداری به دنبال چسباندن نان خود با تجویز دستوری جدید افتاده‌اند، دسته‌ای از سرمایه‌داران به همراه حامیان ذی‌نفوذشان در کنار طرح اتهام محیط زیست سد راه توسعه است، معتقدند برای حفاظت از طبیعت و پیشبرد امور اقتصادی و ایجاد کار، راهی جز تکیه بر راه‌حل انتخاب آزاد در دل بازار آزاد نیست؛ آن‌هم با حذف اجبارهای دولتی و قوانین سفت و سخت. این گروه شعار می‌دهند سرمایه‌گذاری به جهت توسعه بیشتر سبب افزایش دانش فنی و تکنولوژی، رشد منابع مصرف‌شدنی و کاهش اتلاف آنان خواهد شد که البته پاسخ نمی‌دهند آیا همه اینها در بستر خلق نیاز به نفع نظام سرمایه‌داری اتفاق خواهد افتاد؟ یا افزایش فرهنگ مصرف‌گرایی؟

اما استعلامی که سعید زرندی، معاون طرح و برنامه وزارت صمت، از لغو آن خبر داد پاسدار قانون اساسی بود و سبب می‌شد تا صنایع براساس شدت و ضعف آلودگی و دیگر مسائل زیست‌محیطی در گروه‌های مشخص قرار گرفته و براساس دستورالعملی که از طرف سازمان حفاظت محیط زیست صادر می‌شود، مجوز گرفته و شروع به کار کنند، تا در زون‌بندی‌ها واحدهای شیمیایی با فعل و انفعالات‌شان تأثیری بر محصول نهایی واحدهای مواد غذایی نگذاشته و استقرار واحدهای آب‌بر و فاضلاب‌زا در داخل دشت‌ها و آبخوان‌های ممنوعه و بحرانی کشور بدون مجوز صورت نگیرد؛ چراکه در گذشته بسیار پیش می‌آمد که شیرابه‌ها و آلودگی‌های شیمیایی و فیزیکی این شهرک‌های صنعتی به‌سرعت وارد محیط و آب‌های زیرزمینی شیرین شود.

اهل فن معتقدند صورت‌مسئله صرفا به نفع کارآفرینان و برخلاف اصل ۵۰ قانون اساسی پاک شده است، به جای برداشتن موانع پیش‌روی سازمان محیط زیست که ضامن آینده تولید بود. برای پاسخ به استعلامات مانند کمبود بودجه، فقدان نیروی کارشناسی کافی، همسان‌سازی کدهای آیسیک وزارت صمت با کدهای سازمان حفاظت محیط زیست و تداخل ضوابط و قوانین نهادهای مختلف با هم به همراه نبود زیرساخت مناسب برای پیگیری الکترونیکی متقاضیان به این نتیجه رسیده‌اند که اصل سازمان محیط زیست را از این موضوع حذف کنند؛ اما اینکه شاید اگر فردا که مشکلات محیط‌زیستی ناشی از پسماند، پساب و آلودگی هوا، حجم آب مصرفی، بلندشدن توفان‌های گردوغبار و آلودگی هوا فریاد مردم را در پایین‌دست و میان‌دست بلند کرده و شکایات مردم تبدیل به چالش‌های بزرگ سیاسی اجتماعی شود، آیا اینها که امروز این مصوبه را تدوین و امضا کرده‌اند، پاسخ‌گوی کرده‌های‌شان خواهند بود و آیا رسیدگی و مجازات شخصی آنها دردی را از مردم و محیط زیست زخمی این کشور دوا می‌کند. این سؤالی است که احتمالا باید برخی تصمیم‌گیران کلان کشور پاسخ دهند.

انگار باز قرار است بادی وزیده و بویی دمیده شود، مردم شهری مستفیض، مسئولانی در پی اتهام به یکدیگر و منبع ساطع‌کننده هم ناپیدا باقی بماند.

آکادمی

ترومبکتومی

بابک زمانی
نورولوژیست

هفته گذشته در شهر کرمانشاه برای اولین‌بار خانم دکتر جوانی یک مرد ۵۲ساله را که سکته مغزی کرده بود، دو ساعت بعد از شروع علائم، به روشِ «ترومبکتومی»، مداوا کرد. بیمار که فلج نیمه‌راست و اختلال تکلم پیدا کرده بود و بدون این درمان و در صورت حیات، باقی عمر را به همین شکل می‌گذراند، بعد از درمان بهبودی کامل پیدا کرد. خانم دکتر جوان، پزشکی عمومی را در تهران اما تخصص مغزواعصاب و فوق‌تخصص سکته مغزی خود را از منطقه‌ای دورتر اما درون همین کشور، از مشهد گرفته است. «ترومب» مخفف «ترومبوس» و به معنای «لخته» است. «اکتومی» هم در کار پزشکی به معنای در آوردن است. مثلا وقتی می‌گویند «آپاندکتومی» یعنی همین عمل رایج درآوردن «آپاندیس» و «پروستاتکتومی» یعنی درآوردن پروستات. پس ترومبکتومی هم یعنی درآوردن لخته‌ای که در یکی از عروق مغز گیر کرده و باعث سکته مغزی است و اندازه‌اش آن‌قدر کوچک نیست که با تزریق آمپول وَریدی حل شود. بخش مهمی از بیماران مبتلا به سکته مغزی از همین نوع هستند و بالقوه نیازمند ترومبکتومی‌ای هستند که در اکثریت موارد انجام نمی‌شود. اینکه درآوردن لخته (ترومبکتومی) در شش ساعت اول سکته مغزی می‌تواند در بیش از نیمی از بیماران فلج و اختلال تکلم را درمان کند، اینکه همین میزان بهبودی دقیقا به ساعت و دقیقه انجام ترومبکتومی ارتباط دارد (ساعت اول بسیار بهتر از ساعت سوم و ساعت سوم بسیار بهتر از ساعت ششم) و پیدایش فن‌هایی هرچه پیشرفته‌تر برای انجام این کار، همه یافته‌هایی بسیار جدید هستند. اینها فقط حاصل مطالعات آماری در مؤسسات درمانی پیشرفته دنیا نیستند بلکه برای به مرحله عمل درآمدنشان نیازمند اطلاع عمومی و هماهنگی اجتماعی و آماده‌سازی زیرساخت‌های مناسب در بخش‌های تخصصی هر کشور است. به قولی انجام چنین درمان‌هایی است که نشانه تکامل سیستم اجتماعی پزشکی به‌طور کل محسوب می‌شود. رساندن اکثریت بیماران در دو، سه ساعت اول سکته مغزی به اتاق آنژیو و انجام موفقیت‌آمیز ترومبکتومی نیازمند سیستم اجتماعی پیشرفته‌ای است که ما نداریم از همین‌روست که این گام‌های اول اهمیت زیادی پیدا می‌کنند و از این رهگذر می‌توان به ارزش تلاش پیگیر خانم دکتر، استادانشان در دانشگاه مشهد و تلاش‌های چندین‌ساله متخصصان مغزواعصاب در شهر کرمانشاه و تمامی کشور پی برد. ناوگانی که در پنج، شش سال گذشته درمان سکته مغزی حاد را در کشور راه انداخت و پیش برد. اینها همه باوجود مشکلات عظیم و عدیده‌ای بود که در این چند سال پیش‌رو قرار داشت و با پیشرفت‌های اخیر و رشد آگاهی و در نتیجه افزایش درخواست عمومی این مشکلات هم بیش‌ازپیش خواهند شد. به‌ویژه که باوجود درخواست پزشکان و انجمن سکته مغزی هنوز هیچ‌کدام از بسترهای لازم برای چنین درمان‌هایی در کشور فراهم نشده! نه سیستم هماهنگی برای ارجاع بیماران وجود دارد، نه واحدهای سکته مغزی آن‌طورکه بایدوشاید تعریف‌شده‌اند و نه حتی حداقل دستمزد و پشتیبانی حقوقی برای این کار اندیشیده شده است. مشکل بزرگ‌تر، نگاه وزارت بهداشت به‌عنوان متولی اصلی ارائه درمان‌های اورژانس (به‌علاوه ارائه خدمات درمانی به مردم بسیار فقیر و بیماران ناتوان مزمن) است که حتی در بنیان‌های علمی طب مدرن و افتراق آن از سنتی و ایرانی و نظایر آن دچار تردید و ناباوری است! یعنی برای دانش قائل به شریک است و ناگفته پیداست امکانات خود را بین دانش و شریک او شِبه‌دانش تقسیم می‌کند؛ یا حداقل تمام توان خود را بر پایه‌ای دانش‌مند مستقر نمی‌کند. با توجه به همین مسائل است که می‌توان به ارزش تلاش‌های خانم دکتر به‌عنوان نماینده نسل جدید جامعه پزشکی پی برد. خانم دکتر یکی از جوانانی است که معلوم بود خواهند آمد؛ نسل جدیدی که هرروز تعداد زن‌های آن بیشتر از مردان می‌شود، نه‌تنها کلیشه‌های غبارگرفته را درنوردیده بلکه با عمق وجود اتصال خود به کشورش را دریافته و این روح نامرئی را به‌عنوان بخشی از وجود خود احساس می‌کند. او ارتقای این سرزمین را پایزنی -نزدیک بود بنویسم پایمردی- خود می‌داند و مشکلات بیشتر را تنها عواملی می‌داند که ارزش تلاش را بالاتر می‌برند. او نخواهد رفت. خواهد ماند. او با این درمان و درمان‌هایی در آینده معجزه و حقانیت دانش در برابر روغن بنفشه را تا اعماق دهات کرمانشاه به اثبات خواهد رساند. او پیام‌آور آیینی جدید است که به‌طور ساده «دانش» نام دارد. آری «دانش»، محتوایی که دارد از چارچوب‌های موجود فراتر می‌رود. مظروفی خروشان که آنک از ظرف سرریز می‌شود. حالا دولت و جامعه هستند که باید با مهیاکردن بسترهای لازم و امکان کار به بهترین نحو، لیاقت خود در برخورداری از حضور این جوانان را به اثبات برسانند. باید ظرف را اندازه کنند.درهرحال تردید نباید کرد که او و دوستان و همسالانش دنیایی جدید و ایرانی جدید برای ما رقم خواهند زد.

یادداشت

مرثیه‌خوانی مدرن

مهدی حجوانی

● به این مرثیه مدرن گوش کنید. این روزها دوستان دردمند مطالب و عکس‌هایی از فاجعه انفجار در مدرسه دخترانه کابل در فضای مجازی می‌گذارند. اینها یک‌جور مرثیه‌خوانی است و خوب هم هست. روضه‌های سنتی بیشتر از مردم اشک می‌گیرند اما من می‌خواهم دو کلمه روضه مدرن بخوانم و به تفکر دعوت کنم: پسرم علی خبری را از سایتی معتبر ترجمه کرد و با لینکش برایم فرستاد. چکیده خبر این است که کانادا طبق تصمیمی جدید به ۴۰ هزار فارغ‌التحصیل اقامت دائم می‌دهد. فارغ‌التحصیلان باید درحال‌حاضر ساکن کانادا باشند، کارمند جایی باشند و مدرک زبان ارائه کنند. جالب اینکه در همان روزهای اولیه، ظرفیت تکمیل شد و ۴۰ هزار فارغ‌التحصیل مدارکشان را ارسال کردند. بخش دیگری از همین برنامه هم برای ۲۰ هزار نفر است که در کانادا ویزای کار دارند و در حوزه بهداشت و درمان کار می‌کنند و همچنین ۳۰ هزار نفری که در دسته مشاغل ضروری کار می‌کنند. جمعا شد ۹۰ هزار نفر. خب حالا این یک قلم را مقایسه کنید با فقط یک قلم انفجار در افغانستان. امروز تعداد شهدای مدرسه دخترانه سیدالشهدای کابل به ۸۵ نفر رسید. انفجارهای قبلی و زخمی‌ها به جای خود. وضع دختران و پسران ایرانی بهتر است؟ اینها هم زیر چرخ‌های دستگاه آموزشی و مدرک‌محور، سیاست‌های ناکارآمد، جامعه کسل و بی‌انگیزه از دست خواهند رفت. اگر هم ترک وطن کنند، ممکن است خودشان را نجات دهند اما کشورمان از نیروهای متخصص خالی می‌شود. می‌بینید؟ حالا با این روضه سرد، فکر کنیم و دنبال چاره باشیم.

روزها

مسندِ بی‌منصبِ مشاورِ نطق

علی اسدی
استاد دانشگاه

● در ایران عزیزمان برخلاف کشورهای مترقی دنیا، جای یک کرسی کنار مسئولان خالی به نظر می‌رسد و از سر بداقبالی، منصب‌داران و پایوران ما به‌طور عام با این مسئله غریبه‌اند؛ جایگاه «مشاور یا دستیار نطق». کارکرد «مشاور نطق» با «مشاور رسانه» ممکن است مرتبط و مکمل باشد یا بین این دو، در یک فرایند، هم‌افزایی صورت پذیرد اما جنس تخصص و محصول عملشان، مجزا و متفاوت است؛ هرچند بسیارانی از آن بی‌اطلاع‌اند. این روزها که بیش از همیشه کارایی و گیرایی منافع ملی و مصالح بین‌المللی، وابسته به «گفت‌وگو» است، در نظاره‌اید که نمودش آشکارتر است و فقدانش غمبارتر؛ از طرح آمار ضدونقیض و شرح شلخته اخبار تا کاهش کیفیت گفتار و نوشتار، آن‌هم درست در برابر رسانه‌های تیزچشمی که به یک چشم‌بندی نور را نار می‌کنند و کاه را کوه؛ و حاصل: «کلید در گنج آراسته / به گنجور او داد ناخواسته». خرسند نیستم از اینکه پس از یک دهه پژوهش، شاید تعداد مقاماتی که در ۵۰ سال اخیر، سخنرانی‌هایشان از همه حیث به چشم می‌آید، به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد، آن‌هم نه چیزی در حد خطابه‌های گتیسبورگ، لعل نهرو، مالکوم ایکس، ماندلا و لوترکینگ. گوش‌ها پرشده از عرایض ابلقی که نه رنگی دارند و نه جای درنگی؛ هرچه هست، بدیهی‌گویی‌های خارج از حوصله و بافه‌های پروصله است که گره‌ساز است تا گره‌گشا و اگر عزمی برای اصلاح نیست، دست‌کم برای حفظ اعتبار خود و احتشام ملت و مملکت، سخن پیرعقل نواندیش نُدوشنی را پیشه کنیم که برای چنین مواقعی دواست: «کمتر گفتن و قدری شنفتن» که عقلا به علم و تجربه گفته‌اند: «از خوردن پُر، ملال خیزد».

متروکه‌نگاری

به یاد زیبای ایتالیا

احسان رستمی‌پور

بوی خاک دماغم را پر کرده بود، نه از آن بوی خاک‌های باران‌خورده شاعرانه، بوی خاکی بود که طی سال‌ها متروکه‌ماندن خانه بر آن نشسته بود. ۲۴ ساعت قبل خبر داده بودند خانه‌ای که سال‌ها از کنارش رد شده بودم، در آستانه تخریب است. وقتی نوشتم که باید با متروکه زیبای تقاطع ایتالیا و فلسطین خداحافظی کنیم، دیدم صدها نفر مثل من هر بار که از کنار این خانه خاک‌گرفته رد شده‌اند، کمی مکث کرده و تماشایش کردند. زیاد بودند آدم‌هایی که رؤیای زندگی در این خانه متروک را داشتند. زندگی در خانه‌ای که نرده‌های سبز، فرم ورودی، فضای باغچه‌مانند جلوی در و بالکن بالای در ورودی‌اش حسابی چشم‌نواز بود. حالا پا به این خانه گذاشته بودم. درحالی‌که برقش را قطع کرده بودند و تنها یک لامپ ۱۰۰ حبابی، نور زردی به دیوارهای یک اتاقش می‌پاشید. خاک و صدا از هر سو بلند بود و کارگرانی به زحمت در حال کندن درها، پنجره‌ها و تزئینات چوبی‌اش بودند. بعد از فضای ورودی و در اتاقی که نور داشت، پله‌ای سالن اصلی را به طبقه بالا وصل می‌کرد، پله‌ای با فریم‌های فلزی و نرده‌های چوبی که بخش‌هایی از آن را پیش از ورود من تخریب کرده بودند. طبقه بالا اتاق‌های متعددی داشت اما بالکن مثلثی‌شکلش که رو به خیابان ایتالیا بود، حسابی دلربایی می‌کرد. پشت بالکن سرویس بهداشتی مدرنش هم پنجره‌ای به خیابان داشت. در اتاق‌ها قفسه‌های چوبی‌ای به دیوار بود و خرده وسایلی مثل میز و صندلی این طرف و آن طرف رها شده بودند؛ آخرین نشانه‌های روزگار پیش از متروکه‌شدن. پشت اتاق‌های طبقه اول ورودی‌ای به بالکن و حیاط بود. نخاله‌های ساختمانی را در حیاط ریخته بودند و رفتن به زیرزمین امن نبود اما میان بالکن حوضی طراحی شده بود که سقفی بالای سر نداشت و در میانه بالکن دو طبقه قرار داشت. نشانه‌ها می‌گفتند احتمالا زمانی آب از بین دو طبقه در حوض می‌ریخته است؛ طراحی و فضاسازی خاصی که من پیش از آن نمونه‌اش را ندیده بودم. معماری این بنا را به دفتر معماری مرجان نسبت می‌دهند. خانه‌ای احتمالا مربوط به دوره پهلوی دوم که اگر تخریب امانش می‌داد روایتگر معماری معاصر و متفاوت شهر تهران بود. بنایی که می‌گفتند مدتی دفتر کار یک شرکت حمل‌ونقل بوده اما سال‌ها متروکه مانده است. خبر واکنش‌ها به تخریب به گوش مدیران شهر رسیده بود، اما خیال اینکه کسی پیگیر جلوگیری از این تخریب‌ها باشد، خیال خامی است. خبر را به گوش مالک هم رسانده بودند و وقت برای تماشای بیشترش کم بود، خیل مشتاقانش در چند روز اول تخریب دور و بر بنا قدم می‌زدند، بسیاری برای خداحافظی با زیبای ایتالیا آمده بودند. در یک ماه آینده هر بار از کنار زیبای ایتالیا رد شدم کارگران مشغول تخریب بودند. بنا خیال تخریب نداشت بس که سفت و محکم بود و کارگران با پتک و کلنگ سانت به سانت در تخریب پیش می‌رفتند. خانه بالاخره تسلیم شد و فروریخت اما خبری از ساخت‌وساز هم نیست. گود خالی حالا جای زیبای ایتالیا نشسته، متروکه‌ای که می‌شد دوباره به روزهای اوجش برگردد اما مالک برای تخریب هرچه زودترش عجیب عجله داشت.

اتفاق

ایسنا: تدروس آدهانوم، دبیرکل سازمان جهانی بهداشت، از کشورهای ثروتمند درخواست کرد تا واکسیناسیون کودکان را به تعویق بیندازند و ذخایر واکسن خود را با سازوکار جهانی کوواکس به اشتراک بگذارند. از ماه دسامبر که اولین واکسن کرونا تأیید شد، کشورهای ثروتمند برای واکسیناسیون هرچه بیشترِ جمعیت خود با یکدیگر رقابت دارند.

ایلنا: محمد میرزابیگی، رئیس سازمان نظام پرستاری، با اشاره به مرگ سه پرستار باردار به دلیل ابتلا به کرونا گفت: باید از ماه ششم بارداری هیچ بیمارستانی، پرستار خانمی را به‌ویژه در بخش سخت نگه ندارد و حتی اگر فردی خودش مرخصی نخواست، از ماه ششم به بعد مرخصی اجباری باید به او داده شود.

یورونیوز: مایک دواین، فرماندار اوهایو، از یک سیستم بخت‌آزمایی با جایزه هفتگی یک میلیون دلاری و بورسیه‌های دانشگاهی رونمایی کرد تا مردم برای تزریق واکسن کووید-۱۹ تشویق شوند. فرماندار اوهایو گفت این جوایز از طریق بودجه‌های موجود دولت فدرال در زمینه کمک به بیماری همه‌گیر کرونا تأمین می‌شود.

بی‌بی‌سی: یک دختر ۱۷ساله اهل ساحل عاج داستان باورنکردنی نجات خود بعد از سپری‌کردن سه هفته روی قایقی شناور در دریا را تعریف کرده است. عایشه یکی از ۵۹ سرنشین قایق مهاجرانی بود که در اطراف جزایر قناری در مدیترانه دچار سانحه شد. فقط سه نفر از سرنشینان جان سالم به در برده‌اند.

شرق: اجرای شب عید فطر برنامه «خندوانه» موجب اعتراض و واکنش‌های بسیاری شد. در بخشی از برنامه از خداداد عزیزی و فیروز کریمی سؤال می‌شود که نام سه نویسنده ایرانی را عنوان کنند و آنها نویسنده‌ها را «بی‌کار» می‌نامند. این پاسخ در کنار خنده‌های رامبد جوان موجب اعتراضات فراوان و عذرخواهی رامبد جوان شد.

الجزیره: لیونل آنگلیما، رئیس‌جمهور کشوری است که همه جمعیتش واکسن زده‌اند. جمهوری نائورو کشور جزیره‌ای و کوچک در منطقه میکرونزی قاره اقیانوسیه با جمعیتی حدود ۱۲ هزار نفر است. هم‌اکنون همه جمعیت بالغ این کشور خیلی کوچک، حداقل یک مرحله از واکسن کرونا را دریافت کرده‌اند.